

فرم بلند پرسشنامه شخصیتی

MMPI-۲

370 soal

www.drmoahadjerani.com
پرسشنامه چند وجهی مینه سوتا

- (۱) مجله های فنی را دوست دارم. اشتباهای خوبی دارم.
- (۲) اشتباهای خوبی دارم.
- (۳) بیشتر صبحها سر حال و با نشاط از خواب بر می خیزم.
- (۴) کار کتابداری را دوست دارم.
- (۵) با کوچکترین صدایی از خواب بیدار می شوم.
- (۶) پدرم مرد خوبی است ، یا (اگر پدرتان مرده است) پدرم مرد خوبی بود.
- (۷) خواندن بخش حوادث روزنامه ها را دوست دارم.
- (۸) معمولاً " حرارت دست و پایم در حد طبیعی است.
- (۹) زندگی روزانه من پر از چیزهایی است که برایم جالبند.
- (۱۰) تقریباً " به اندازه سابق قادر به کار کردن هستم.
- (۱۱) اغلب اوقات احساس می کنم چیزی گلویم را گرفته است.
- (۱۲) از زندگی جنسی ام راضی هستم.
- (۱۳) مردم باید سعی کنند خوابهای خود را تعبیر کرده و به آنها عمل کنند.
- (۱۴) از داستانهای پلیسی و اسرار آمیز خوشم می آید.
- (۱۵) در محیط کارم فشار و ناراحتی زیادی احساس می کنم.
- (۱۶) گاهی اوقات فکرهایم آنقدر بد هستند که نمی توانم درباره آنها با کسی حرف بزنم.
- (۱۷) معتقدم که زندگی با من خوب رفتار نکرده است.
- (۱۸) تهوع و استفراغ آرام می دهد.
- (۱۹) دوست دارم بفهمم دیگران درباره من چه فکر می کنند.
- (۲۰) خیلی کم دچار یبوست می شوم.
- (۲۱) گاهی اوقات خیلی دلم می خواهد از خانه فرار کنم.
- (۲۲) فکر می کنم هیچکس مرا درک نمی کند.
- (۲۳) گاهی اوقات طوری به گریه یا خنده می افتم که نمی توانم جلوی آن را بگیرم.
- (۲۴) گاهی اوقات ارواح شیطانی مرا تسخیر می کنند.
- (۲۵) دوست دارم یک خواننده باشم.
- (۲۶) وقتی به دروسر می افتم ، بهترین کار برایم این است که ساکت بمانم.
- (۲۷) معتقدم که باید جواب بدی را با بدی داد.
- (۲۸) هفته ای چند بار ناراحتی معده اذیتم می کند.
- (۲۹) گاهی اوقات دلم میخواهد فحش بدهم.
- (۳۰) هرچند شب یک بار خوابهای وحشتناک می بینم.
- (۳۱) برایم مشکل است که حواسم را روی یک کار متمرکز کنم.
- (۳۲) تجربه ها و احساسهای عجیب و غریب خاصی داشتم ام.
- (۳۳) خیلی کم نگران سلامتی می شوم.
- (۳۴) به خاطر رفتار جنسی ام هیچگاه به دروسر نیفتاده ام.
- (۳۵) در گذشته گاهی چیزهایی در دیده ام.
- (۳۶) اغلب اوقات سرفه می کنم.
- (۳۷) گاهی دلم میخواهد چیزهایی را بشکنم.
- (۳۸) گاهی روزها ، هفته ها ، یا ماهها بوده که دست و دلم به کاری نمی رفته است.

- (۳۹) خوابم نامنظم و اشفته است.
- (۴۰) بیشتر اوقات سردرد کلافه ام می کند.
- (۴۱) گاهی دروغ می گویم.
- (۴۲) اگر دیگران سرم کلاه نگذاشته بودند ، موفق تر بودم.
- (۴۳) قدرت قضاوت من بهتر از گذشته است.
- (۴۴) هفته ای یک یا چند بار ، بدون هیچ علنی ، ناگهان بدنم داغ می شود.
- (۴۵) درحال حاضر وضع سلامتیم مثل بیشتر دوستانم خوب است.
- (۴۶) معمولاً هنگام دیدن دوستان سابقم اظهار آشنایی نمی کنم ، مگر این که آنها پیشقدم شوند.
- (۴۷) تقریباً هیچ وقت در قلب یا قفسه سینه ام دردی نداشته ام.
- (۴۸) بیشتر به جای پرداختن به کارهایم خیالبافی می کنم.
- (۴۹) من فردی بسیار اجتماعی هستم.
- (۵۰) اغلب مجبور بوده ام از کسانی اطاعت کنم که به اندازه من نمی فهمیدند.
- (۵۱) بعضی از مطالبی را که در مدرسه خوانده ام به خاطر ندارم.
- (۵۲) من زندگی درستی نداشته ام.
- (۵۳) اغلب در قسمتهایی از بدنم احساس سوزش ، مورمور شدن ، با خواب رفتگی می کنم.
- (۵۴) خانواده ام با شغلی که دارم ، یا می خواهم انتخاب کنم موافق نیستند.
- (۵۵) گاهی آن قدر روی چیزی پافشاری می کنم که دیگران تحمل خود را از دست می دهند.
- (۵۶) کمتر از دیگران احساس خوشحالی می کنم.
- (۵۷) معمولاً در پشت گردنم احساس درد می کنم.
- (۵۸) فکر می کنم اغلب مردم برای جلب کمک و همدردی دیگران بدبختیهای خود را بزرگتر جلوه می دهند.
- (۵۹) هرچند روز یک بار در قسمت بالای معده ام احساس ناراحتی می کنم.
- (۶۰) وقتی با دیگران هستم شنیدن چیزهای خیلی عجیب از ارم می دهد.
- (۶۱) من آدم مهمی هستم.
- (۶۲) اغلب آرزو کرده ام کاش یک دختر بودم ، یا (اگر دختر هستید) هرگز از این که یک دختر هستم متأسف نبوده ام.
- (۶۳) آدم زود رنجی نیستم.
- (۶۴) از خواندن داستانهای عاشقانه خوشم می آید.
- (۶۵) اکثر اوقات احساس غمگینی می کنم.
- (۶۶) اگر اکثر قوانین دور ریخته می شد ، بهتر بود.
- (۶۷) شعر را دوست دارم.
- (۶۸) گاهی حیوانات را اذیت می کنم.
- (۶۹) فکر می کنم از کلری مثل جنگلبانی خوشم بیاید.
- (۷۰) در بحث با دیگران به آسانی شکست می خورم.
- (۷۱) این روزها دارم از رسیدن به هدفهایم نا امید می شوم.
- (۷۲) گاهی احساس می کنم روحم از بدنم جدا شده و به پرواز در می آید.
- (۷۳) واقعاً اعتماد به نفس ندارم.
- (۷۴) دوست دارم یک گل فروش باشم.
- (۷۵) معمولاً احساس می کنم زندگی با ارزش است.
- (۷۶) بیشتر مردم فقط با جر و بحث فراوان حقیقت را می پذیرند.
- (۷۷) هر چند وقت یکبار ، کار امروز را به فردا موکول می کنم.

- (۷۸) بیشتر افرادی که مرا می شناسند ، دوستم دارند.
- (۷۹) اهمیتی نمی دهم که مورد تمسخر دیگران واقع شوم.
- (۸۰) دوست دارم پرستار باشم.
- (۸۱) بیشتر مردم برای این که پیشرفت کنند دروغ می گویند.
- (۸۲) کارهای زیادی انجام می دهم که بعداً از انجام آنها پشیمان می شوم. (من بیش از دیگران پشیمان می شوم).
- (۸۳) خیلی کم با افراد خانواده ام دعوا می کنم.
- (۸۴) یک یا چند بار به علت رفتار بد از مدرسه اخراج شده ام.
- (۸۵) گاهی دلم می خواهد کارهای خطرناک و دلهره آور انجام دهم.
- (۸۶) میهمانی ها و کارهایی را که پر از شادی و سروصدا است دوست دارم.
- (۸۷) در زندگی مشکلاتی داشته ام که به دلیل پیچیدگی زیادشان قادر به تصمیم گیری درباره آنها نبوده ام.
- (۸۸) معتقدم که زنها باید به اندازه مردها آزادی جنسی داشته باشند.
- (۸۹) بیشترین گرفتاری و درگیری من با خودم است.
- (۹۰) من پدرم را دوست دارم ، (یا اگر پدرتان مرده است) من پدرم را دوست داشتم.
- (۹۱) خیلی کم دچار کشیدگی یا پرش عضلات می شوم.
- (۹۲) برایم مهم نیست که چه بر سرم بیاید.
- (۹۳) گاهی اوقات ، وقتی حالم خوب نیست ، بد اخلاق می شوم.
- (۹۴) اغلب اوقات احساس می کنم یک کار غلط یا بد انجام داده ام.
- (۹۵) اغلب اوقات خوشحال هستم.
- (۹۶) حیوانات ، افراد ، یا چیزهایی را در اطراف خود می بینم که دیگران نمی بینند.
- (۹۷) اغلب اوقات احساس می کنم که بینی ام گرفته و سرم سنگین است.
- (۹۸) بعضی ها آن قدر امر و نهی می کنند که حتی وقتی حق با آنها است ، دلم می خواهد بر خلاف خواست آنها رفتار کنم.
- (۹۹) کسی به من حقه زده است.
- (۱۰۰) هیچ وقت کار خطرناکی را به خاطر مهیج بودن آن انجام نداده ام.
- (۱۰۱) اغلب احساس می کنم نوار محکمی به دور سرم بسته شده است.
- (۱۰۲) گاهی عصبانی می شوم.
- (۱۰۳) اگر روی یک مسابقه یا بازی شرط بندی کنم ، از آن بیشتر لذت می برم.
- (۱۰۴) بیشتر مردم به این دلیل صداقت و درستی نشان می دهند که می ترسند گرفتار شوند.
- (۱۰۵) گاهی در مدرسه به علت رفتار بدم پیش مدیر فرستاده شده ام.
- (۱۰۶) حرف زدن من مثل همیشه است (یعنی ، تندتر ، آهسته تر ، درهم و برهم یا گرفته تر از قبل نیست).
- (۱۰۷) در خانه آداب غذا خوردن را بهتر رعایت می کنم ، تا در بیرون از خانه.
- (۱۰۸) کسانی که قادر به سخت کارکردن باشند، شانس بیشتری برای موفقیت دارند.
- (۱۰۹) فکر می کنم به اندازه اطرافیانم ، با استعداد و زرنگ هستم.
- (۱۱۰) اغلب مردم حاضرند حتی از راههای غیر عادلانه به منافع و مزایایی برسند.
- (۱۱۱) معده ام خیلی ناراحتم می کند.
- (۱۱۲) تناتر و نمایش را دوست دارم.
- (۱۱۳) می دانم چه کسی مسئول تمام مشکلاتم است.
- (۱۱۴) گاهی وسایل شخصی دیگران ، مثل کفش و دستکش به قدری توجهم را جلب می کند که دوست دارم به آنها دست بزنم یا آنها را بزدم، حتی اگر بدردم نخورد.
- (۱۱۵) دیدن خون باعث وحشت یا بهم خوردن حالم نمی شود.
- (۱۱۶) اغلب اوقات زود رنج و بد اخلاق هستم ، ولی علتش را نمی دانم.

- ۱۱۷) هرگز استفراغ و سرفه همراه با خون نداشته ام.
- ۱۱۸) نگران مریض شدن نیستم.
- ۱۱۹) جمع آوری گلها یا پرورش گیاهان خانگی را دوست دارم.
- ۱۲۰) معمولاً از آنچه به نظرم درست می رسد ، به شدت دفاع می کنم.
- ۱۲۱) هرگز به اعمال جنسی ناپسند دست نزده ام.
- ۱۲۲) گاهی افکارم به قدری سریع بوده که نتوانسته ام آنها را بر زبان آورم.
- ۱۲۳) اگر اطمینان داشتم که کسی متوجه نخواهد شد ، بدون خریدن بلیط ، وارد سینما می شدم.
- ۱۲۴) اغلب وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می دهد ، از خود می پرسم که از این کار چه هدفی داشته است.
- ۱۲۵) معتقدم که زندگی خانوادگی من به خوبی زندگی اغلب کسانی است که می شناسم.
- ۱۲۶) معتقدم که قانون باید با قاطعیت اجرا شود.
- ۱۲۷) از انتقاد یا سرزنش به شدت می رنجم.
- ۱۲۸) آشپزی را دوست دارم.
- ۱۲۹) رفتار اطرافیانم تأثیر زیادی بر رفتار من دارد.
- ۱۳۰) گاهی واقعا احساس می کنم آدم بی مصرفی هستم.
- ۱۳۱) در کودکی عضو گروهی از دوستانم بودم که سعی می کردند در تمام مشکلات به همدیگر وفادار باشند.
- ۱۳۲) به زندگی پس از مرگ معتقدم.
- ۱۳۳) دوست داشتم یک سرباز باشم.
- ۱۳۴) گاهی دوست دارم با کسی دعوا و کتک کاری کنم.
- ۱۳۵) اغلب به این دلیل که دیر تصمیم می گیرم ، خیلی چیزها را از دست می دهم.
- ۱۳۶) وقتی در حال انجام کار مهمی هستم ، اگر کسی از من راهنمایی بخواهد یا مزاحم شود، عصبانی می شوم.
- ۱۳۷) زمانی خاطرات روزانه ام را می نوشتم.
- ۱۳۸) معتقدم علیه من توطئه چینی می شود.
- ۱۳۹) ترجیح می دهم در بازی برنده باشم تا بازنده.
- ۱۴۰) اغلب شبها بدون این که افکار یا خیالاتی ناراحتم کند ، به خواب می روم.
- ۱۴۱) در طی چند سال گذشته ، اکثر اوقات حالم خوب بوده است.
- ۱۴۲) هرگز دچار غش یا تشنج نشده ام.
- ۱۴۳) وزنم کم و زیاد نمی شود.
- ۱۴۴) فکر می کنم کسانی مرا تعقیب می کنند.
- ۱۴۵) احساس می کنم اغلب بی دلیل مجازات شده ام.
- ۱۴۶) به آسانی به گریه می افتم.
- ۱۴۷) چیزهایی را که می خوانم به خوبی گذشته نمی فهمم.
- ۱۴۸) در طول زندگی ، هرگز حالم بهتر از الان نبوده است.
- ۱۴۹) گاهی احساس می کنم به بیماری خطرناکی مبتلا شده ام.
- ۱۵۰) گاهی احساس می کنم که باید به خودم یا کس دیگری صدمه بزنم.
- ۱۵۱) خوشم نمی آید قبول کنم کسی زیرکانه سرم را کلاه گذاشته است.
- ۱۵۲) زود خسته نمی شوم.
- ۱۵۳) دوست دارم برخی از افراد مهم را بشناسم ، چون این کار باعث می شود احساس کنم مهم هستم.
- ۱۵۴) وقتی از یک جای بلند به پایین نگاه می کنم ، می ترسم.
- ۱۵۵) اگر یکی از افراد خانواده ام با قانون درگیر شود ، عصبی نمی شوم.
- ۱۵۶) فقط مواقعی که به مسافرت با گردش می روم ، خوشحال هستم.

- (۱۵۷) برایم مهم نیست که دیگران درباره ام چه فکر می کنند.
- (۱۵۸) دوست ندارم در میهمانیها دست به شیرین کاری بزنم ، حتی اگر دیگران نیز چیزی شبیه آن را انجام دهند.
- (۱۵۹) هیچ وقت غش نکرده ام.
- (۱۶۰) مدرسه را دوست داشتم.
- (۱۶۱) خجالتی هستم ، و همیشه مجبورم کاری کنم که دیگران متوجه این موضوع نشوند.
- (۱۶۲) کسی سعی می کند مرا مسموم کند.
- (۱۶۳) ترس شدیدی از مارها ندارم.
- (۱۶۴) هیچ وقت دچار سرگیجه نشده ام ، یا خیلی کم سرگیجه داشته ام.
- (۱۶۵) فکر می کنم که حافظه ام خوب است.
- (۱۶۶) مسائل جنسی فکرم را آزار می دهد.
- (۱۶۷) گفتگو با غریبه ها برایم مشکل است.
- (۱۶۸) آشنایانم می گویند در مواقعی کارهایی می کنم که بعداً نمی توانم آنها را به خاطر بیاورم.
- (۱۶۹) وقتی خسته می شوم دوست دارم دست به کاری هیجان آور بزنم.
- (۱۷۰) می ترسم عقلم را از دست بدهم.
- (۱۷۱) با پول دادن به گداها مخالفم.
- (۱۷۲) بارها متوجه شده ام که وقتی سرگرم انجام کاری هستم ، نستم می لرزد.
- (۱۷۳) می توانم مدتی طولانی مطالعه کنم ، بدون این که چشمم خسته شود.
- (۱۷۴) مطالعه و خواندن مطالبی در مورد کارم را دوست دارم.
- (۱۷۵) بیشتر اوقات در تمام وجودم احساس ضعف می کنم.
- (۱۷۶) خیلی کم دچار سردرد می شوم.
- (۱۷۷) از دقت و مهارت دستهایم کاسته نشده است.
- (۱۷۸) گاهی موقع دستپاچه شدن خیس عرق می شوم ، و این موضوع خیلی ناراحت می کند.
- (۱۷۹) هنگام راه رفتن ، در حفظ تعادل مشکلی نداشته ام.
- (۱۸۰) ذهنم خوب کار نمی کند.
- (۱۸۱) من دچار تب یونجه یا حملات اسم نمی شوم.
- (۱۸۲) اوقاتی برایم پیش آمده که در طی آن بر روی حرکات و صحبت کردنم کنترلی نداشتم ، ولی از آنچه در اطرافم می گذشت ، آگاه بودم.
- (۱۸۳) برخی از افرادی را که می شناسم دوست ندارم.
- (۱۸۴) خیلی کم خیالبافی می کنم.
- (۱۸۵) کاش این قدر خجالتی نبودم.
- (۱۸۶) از سر و کار داشتن با پول نمی ترسم.
- (۱۸۷) اگر خبرنگار بودم ، خیلی دوست داشتم که اخبار مربوط به نتاتر را گزارش کنم.
- (۱۸۸) از بسیاری از بازیها و سرگرمیها لذت می برم.
- (۱۸۹) از لاس زدن خوشم می آید.
- (۱۹۰) اطرافیانم با من بیشتر مثل یک بچه رفتار می کنند تا یک فرد بالغ.
- (۱۹۱) دوست دارم روزنامه نگار باشم.
- (۱۹۲) مادرم زن خوبی است ، یا (اگر مادرتان مرده است) مادرم زن خوبی بود.
- (۱۹۳) هنگام قدم زدن خیلی دقت می کنم که پایم را روی شکافهای پیاده رو نگذارم.
- (۱۹۴) هرگز جوشهایی بر روی پوستم نبوده که باعث نگرانیم شود.
- (۱۹۵) در خانواده من ، محبت و همکاری خیلی کمتر از خانواده های دیگر است.
- (۱۹۶) دانشما" نگران چیزی هستم.

- ۱۹۷) فکر می‌کنم کار پیمان کاری ساختمان را دوست داشته باشم.
- ۱۹۸) اغلب صداهایی می‌شنوم که نمی‌دانم از کجا می‌آیند.
- ۱۹۹) من به علم علاقه مند.
- ۲۰۰) کمک خواستن از دوستان برایم مشکل نیست ، حتی اگر نتوانم این لطف آنها را جبران کنم.
- ۲۰۱) شکار کردن را خیلی دوست دارم.
- ۲۰۲) رفقایم اغلب مورد پسند والدینم نبودند.
- ۲۰۳) گاهی کمی پشت سر دیگران غیبت می‌کنم.
- ۲۰۴) شنوایی من به خوبی اکثر افراد است.
- ۲۰۵) برخی افراد خانواده ام عاداتی دارند که باعث رنجش و دلخوری من می‌شود.
- ۲۰۶) بعضی وقتها احساس می‌کنم که خیلی آسان تصمیم می‌گیرم.
- ۲۰۷) دوست دارم عضو چند انجمن یا باشگاه باشم.
- ۲۰۸) تقریباً هیچ وقت طپش قلب یا تنگی نفس نداشته ام.
- ۲۰۹) صحبت درباره مسائل جنسی را دوست دارم.
- ۲۱۰) دیدن جاهایی را که قبلاً ندیده ام دوست دارم.
- ۲۱۱) وظیفه ای به من الهام شده است که تاکنون به دقت آن را دنبال کرده ام.
- ۲۱۲) گاهی مانع کار کسانی شده ام که می‌خواسته اند آن کار را نه به خاطر اهمیتش ، بلکه به خاطر پیروی از اصول انجام دهند.
- ۲۱۳) زود عصبانی می‌شوم و زود هم آرام می‌گیرم.
- ۲۱۴) خانواده ام تقریباً هیچ تسلطی بر روی من نداشته اند.
- ۲۱۵) خیلی غصه می‌خورم.
- ۲۱۶) کسی سعی می‌کند چیزی را از من بزدرد.
- ۲۱۷) تقریباً تمام بستگانم مرا درک می‌کنند.
- ۲۱۸) مواقعی بوده که آن قدر بی‌قرار بوده ام که نتوانسته ام یک جا بند شوم.
- ۲۱۹) در عشق شکست خورده ام.
- ۲۲۰) هیچ وقت نگران قیافه ام نیستم.
- ۲۲۱) اغلب درباره چیزهایی خواب می‌بینم که نمی‌توان درباره آنها با کسی صحبت کرد.
- ۲۲۲) تمام مسائل مهم درباره امور جنسی را باید به بچه ها یاد داد.
- ۲۲۳) فکر می‌کنم عصبی تر از دیگران نیستم.
- ۲۲۴) من دردی ندارم ، و اگر هم داشته باشم ، بسیار کم است.
- ۲۲۵) کارها را طوری انجام می‌دهم که دیگران می‌توانند آن را سوء تعبیر کنند.
- ۲۲۶) گاهی وقتها بدون هیچ دلیلی ، یا حتی در شرایط نامناسب ، احساس خوشی و هیجان زیادی می‌کنم.
- ۲۲۷) کسانی را که دائماً به فکر پول یا مقام هستند ، سرزنش نمی‌کنم.
- ۲۲۸) اشخاصی هستند که سعی می‌کنند افکار و عقاید مرا بزدند.
- ۲۲۹) مواقعی پیش می‌آید که گویی مغز خالی شده است ، بطوری که فعالیتهایم متوقف شده ، و از آنچه در اطرافم می‌گذرد آگاه نیستم.
- ۲۳۰) با کسانی که می‌دانم کارشان اشتباه است ، می‌توانم رفتار دوستانه ای داشته باشم.
- ۲۳۱) دوست دارم بین جمعی از افرادی باشم که مرتب جوک گفته و شوخی می‌کنند.
- ۲۳۲) گاهی در انتخابات به کسانی رای می‌دهم که آنها را اصلاً نمی‌شناسم.
- ۲۳۳) شروع کردن هر کاری برایم مشکل است.
- ۲۳۴) فکر می‌کنم که یک شخص محکوم هستم.
- ۲۳۵) در مدرسه شاگرد ضعیفی بودم.
- ۲۳۶) اگر هنر مند بودم دوست داشتم گلها را نقاشی کنم.

- ۲۳۷) از این که چندان خوش قیافه نیستم ، زیاد ناراحت نمی شوم.
- ۲۳۸) حتی در هوای خنک زود عرق می کنم.
- ۲۳۹) کاملاً" اعتماد به نفس دارم.
- ۲۴۰) گاهی نمی توانم از دزدی ، یا بلند کردن چیزی از مغازه ها خودداری کنم.
- ۲۴۱) بهتر است آدم به کسی اعتماد نکند.
- ۲۴۲) هفته ای یک یا چند بار هیجان زده می شوم.
- ۲۴۳) وقتی در جمع هستم ، نمی توانم مطلب مناسبی برای گفتگو پیدا کنم.
- ۲۴۴) معمولاً" هر وقت دلم می گیرد ، یک چیز مهیج می تواند مرا از آن حالت خارج کند.
- ۲۴۵) وقتی خانه را ترک می کنم ، در مورد قفل بودن درها و بسته بودن پنجره ها نگران نیستم.
- ۲۴۶) معتقدم که گناهان من غیر قابل بخشش هستند.
- ۲۴۷) یک یا چند قسمت پوستم بی حس است.
- ۲۴۸) سوء استفاده از کسی را که خود اجازه چنین کاری را می دهد ، بد نمی دانم.
- ۲۴۹) بینایی من به خوبی سالهای گذشته است.
- ۲۵۰) گاهی اوقات به قدری از زرنگی بعضی از جنایتکاران خوشم آمده که آرزو کرده ام گیر نیفتند.
- ۲۵۱) اغلب احساس می کنم که غریبه ها به دیده انتقاد آمیز به من نگاه می کنند.
- ۲۵۲) برای من مزه همه چیز یکسان است.
- ۲۵۳) من هر روز ، بیش از حد عادی آب می خورم.
- ۲۵۴) بیشتر مردم به این علت با کسی دوست می شوند که ممکن است این دوستی برایشان مفید باشد.
- ۲۵۵) به ندرت احساس کرده ام گوشه‌ایم زنگ بزند یا وزوز کند.
- ۲۵۶) گاهی اوقات از عزیزترین کسان خود هم متنفر می شوم.
- ۲۵۷) اگر خبرنگار بودم دوست داشتم اخبار ورزشی را گزارش کنم.
- ۲۵۸) من در طول روز می توانم بخوابم ولی شبها قادر به خواب نیستم.
- ۲۵۹) مطمئنم که دیگران پشت سرم راجع به من صحبت می کنند.
- ۲۶۰) گاهی به شوخیهای بی ادبانه می خندم.
- ۲۶۱) در مقایسه با دوستانم ترسهای کمتری دارم.
- ۲۶۲) وقتی در جمعی از من بخواهند بحثی را شروع کنم یا مطلبی را توضیح دهم ، دستپاچه نمی شوم.
- ۲۶۳) همیشه وقتی یک جنایتکار به وسیله دفاعیات یک وکیل زرنگ آزاد می شود ، از قانون بیزار می شوم.
- ۲۶۴) در مصرف مشروبات الکلی افراط کرده ام.
- ۲۶۵) تا وقتی کسی با من حرف نزند با او صحبت نمی کنم.
- ۲۶۶) هرگز گرفتاری قانونی نداشته ام.
- ۲۶۷) اوقاتی بوده که در طی آن به طرز غیر عادی و بدون علت خاصی احساس خوشحالی می کردم.
- ۲۶۸) افکار مربوط به امور جنسی آزارم می دهد.
- ۲۶۹) وقتی چند نفر به دردمر می افتند ، بهترین کار این است که داستانی درست کرده و همه به آن بچسبند.
- ۲۷۰) دیدن آزار و اذیت حیوانات باعث ناراحتی من نمی شود.
- ۲۷۱) فکر می کنم احساساتی تر از دیگران هستم.
- ۲۷۲) هرگز در زندگی عروسک بازی را دوست نداشته ام.
- ۲۷۳) اغلب اوقات زندگی برایم رنج آور است.
- ۲۷۴) در مورد بعضی مسائل آن قدر حساسم که نمی توانم در موردشان صحبت کنم.
- ۲۷۵) در مدرسه صحبت کردن در مقابل کلاس برایم خیلی مشکل بود.
- ۲۷۶) من مادرم را دوست دارم ، یا (اگر مادرتان مرده است) ، من مادرم را دوست داشتم.

- ۲۷۷ اکثر اوقات ، حتی در کنار دیگران احساس تنهایی می کنم.
- ۲۷۸ دیگران به قدر لازم با من تفاهم دارند.
- ۲۷۹ از شرکت در بازیهایی که خوب بلد نیستم خودداری می کنم.
- ۲۸۰ فکر می کنم می توانم مثل دیگران به آسانی دوست پیدا کنم.
- ۲۸۱ دوست ندارم دیگران دور و برم باشند.
- ۲۸۲ دیگران می گویند که من هنگام خواب راه می روم.
- ۲۸۳ کسی که با سهل انگاری خود دیگران را به دزدیدن اموالش وسوسه می کند ، به اندازه کسی که دزدی کرده ، مقصر است.
- ۲۸۴ فکر می کنم تقریباً "هرکسی برای این که به درسر نیفتد ، دروغ خواهد گفت.
- ۲۸۵ من حساس تر از اغلب مردم هستم.
- ۲۸۶ اغلب مردم باطناً "دوست ندارند که برای کمک به دیگران خود را به درسر بیندازند.
- ۲۸۷ بیشتر رویا هایم درباره مسائل جنسی است.
- ۲۸۸ پدر و مادر و افراد خانواده ام بیش از حد از من ایراد می گیرند.
- ۲۸۹ خیلی زود دستپاچه می شوم.
- ۲۹۰ درباره پول و کار نگران هستم.
- ۲۹۱ هیچ وقت عاشق کسی نبوده ام.
- ۲۹۲ بعضی از کارهایی که افراد خانواده ام انجام داده اند ، مرا به وحشت انداخته است.
- ۲۹۳ تقریباً "هیچ وقت خواب نمی بینم.
- ۲۹۴ بیشتر اوقات لکه های قرمزی روی گردنم پیدا می شود.
- ۲۹۵ هرگز احساس فلجی یا ضعف غیر طبیعی ، در هیچ یک عضلاتم نداشته ام.
- ۲۹۶ گاهی بدون آن که سرما خورده باشم ، صدایم در نمی آید یا تغییر می کند.
- ۲۹۷ اغلب پدر و مادرم مرا به اطاعت و ادب می گردند ، حتی وقتی که من این کار آنها را غیر منطقی می دانستم.
- ۲۹۸ گاهی توهای ناجوری به مشام می رسد.
- ۲۹۹ نمی توانم ذهنم را روی یک موضوع متمرکز کنم.
- ۳۰۰ من به دلایلی ، نسبت به یک یا چند نفر از اعضای خانواده ام حسادت می کنم.
- ۳۰۱ تقریباً "همیشه درباره کسی یا چیزی نگران هستم.
- ۳۰۲ خیلی زود حوصله ام از دست دیگران سر می رود.
- ۳۰۳ اغلب آرزو می کنم ای کاش مرده بودم.
- ۳۰۴ گاهی آن قدر هیجان زده می شوم که خوابیدن برایم مشکل می گردد.
- ۳۰۵ من بیشتر از سهم خود در زندگی نگرانی داشته ام.
- ۳۰۶ برای هیچ کس چندان مهم نیستم که چه بر سر من می آید.
- ۳۰۷ گاهی آن قدر خوب می شنوم که باعث ناراحتیم می شود.
- ۳۰۸ هر چیزی را که به من می گویند بلافاصله فراموش می کنم.
- ۳۰۹ معمولاً "حتی در امور جزئی ، مجبورم که قبل از اقدام صبر کرده و فکر کنم.
- ۳۱۰ وقتی در خیابان آشنایانم را می بینم ، برای اجتناب از روبرو شدن با آنها به طرف دیگر خیابان می روم.
- ۳۱۱ اغلب احساس می کنم چیزهای دور و برم واقعی نیستند.
- ۳۱۲ تنها قسمت جالب نشریات ، بخش فکاهی آنهاست.
- ۳۱۳ عادت دارم که چیزهای بی اهمیت (مانند درختها یا تیرهای چراغ برق) را بشمارم.
- ۳۱۴ دشمنی ندارم که واقعاً "بخواد به من صدمه بزند.
- ۳۱۵ با کسانی که دوستانه تر از حد معمول به نظر می رسند ، با احتیاط رفتار می کنم.
- ۳۱۶ افکار غیر عادی و عجیب و غریبی دارم.

- ۳۱۷) دور شدن از خانه ، حتی برای مسافرت‌های کوتاه ، مرا مضطرب و ناراحت می‌کند.
- ۳۱۸) معمولاً" انتظار دارم در کارهایی که انجام می‌دهم ، موفق شوم.
- ۳۱۹) هنگامی که تنها هستم ، چیزهای عجیب و غریبی می‌شنوم.
- ۳۲۰) گاهی از افراد یا چیزهایی می‌ترسم که می‌دانم صدمه ای به من نمی‌زنند.
- ۳۲۱) از تنها وارد شدن به اتاقی که یک عده در آن مشغول صحبت هستند ، احساس ترس و ناراحتی نمی‌کنم.
- ۳۲۲) از به کار بردن چاقو یا هر چیز برنده و نوک تیز می‌ترسم.
- ۳۲۳) گاهی از آزار رساندن به کسی که خیلی دوستش دارم ، لذت می‌برم.
- ۳۲۴) به آسانی می‌توانم دیگران را از خودم بترسانم ، و گاهی برای شوخی این کار را می‌کنم.
- ۳۲۵) برای من تمرکز حواس مشکل‌تر از دیگران است.
- ۳۲۶) بارها اتفاق افتاده که از انجام کاری منصرف شده‌ام ، زیرا توانایی انجام آن را در خود ندیده‌ام.
- ۳۲۷) کلمات بد و خیلی زشتی به ذهنم خطور می‌کند و نمی‌توانم از شر آنها خلاص شوم.
- ۳۲۸) گاهی افکار بی‌اهمیتی به ذهنم هجوم می‌آورند و تا چند روز مرا ناراحت می‌کنند.
- ۳۲۹) تقریباً" هر روز چیزهایی اتفاق می‌افتد که مرا می‌ترساند.
- ۳۳۰) گاهی سرشار از انرژی هستم.
- ۳۳۱) معمولاً" کارها را سخت می‌گیرم.
- ۳۳۲) گاهی از آزار دیدن به وسیله کسی که دوستش دارم ، لذت می‌برم.
- ۳۳۳) مردم درباره من چیزهای زشت و توهین آمیزی می‌گویند.
- ۳۳۴) در جاهای بسته احساس ناراحتی می‌کنم.
- ۳۳۵) زیاد خود پسند نیستم.
- ۳۳۶) کسی فکر و ذهن مرا کنترل می‌کند.
- ۳۳۷) در میهمانی‌ها بیشتر اوقات به جای این که داخل جمع شوم ، ترجیح می‌دهم تنها یا فقط با یک نفر بنشینم.
- ۳۳۸) بیشتر اوقات رفتار مردم برخلاف انتظار من است.
- ۳۳۹) گاهی احساس کرده‌ام مشکلاتم آن قدر زیاد شده‌اند که نمی‌توانم بر آنها غلبه کنم.
- ۳۴۰) دید و بازدید از آشنایان را دوست دارم.
- ۳۴۱) گاهی ذهنم کند تر از حد معمول کار می‌کند.
- ۳۴۲) در اتوبوس ، قطار و غیره ، اغلب با غریبه‌ها صحبت می‌کنم.
- ۳۴۳) بچه‌ها را دوست دارم.
- ۳۴۴) از شرط بندی روی چیزهای کوچک خوشم می‌آید.
- ۳۴۵) اگر امکاناتی فراهم شود ، می‌توانم کاری انجام دهم که برای مردم بسیار سودمند باشد.
- ۳۴۶) اغلب به افراد به اصطلاح متخصصی برخورد کرده‌ام ، که به اندازه من کار بلد نبودند.
- ۳۴۷) وقتی می‌شنوم یکی از آشنایانم به موفقیتی رسیده است ، احساس شکست می‌کنم.
- ۳۴۸) اغلب آرزو می‌کنم ای کاش بچه بودم.
- ۳۴۹) خوش‌ترین ساعات زندگی‌م وقتی است که تنها باشم.
- ۳۵۰) اگر به من فرصت دهند ، رهبر خوبی برای مردم می‌شوم.
- ۳۵۱) از شنیدن داستانها و جوکهای بی ادبانه خجالت می‌کشم.
- ۳۵۲) معمولاً" مردم بیش از آن چه به دیگران احترام می‌گذارند ، توقع احترام دارند.
- ۳۵۳) از میهمانی‌ها فقط به این دلیل که با مردم هستم لذت می‌برم.
- ۳۵۴) سعی می‌کنم داستانهای خوبی را به خاطر بسپارم تا بتوانم به دیگران بازگو کنم.
- ۳۵۵) یک یا چند بار در زندگی احساس کرده‌ام فردی به وسیله هیپنوتیزم مرا وادار به انجام کارهایی کرده است
- ۳۵۶) زمانی که مشغول انجام کاری هستم ، نمی‌توانم حتی برای یک لحظه آن را کنار بگذارم.

- (۳۵۷) اغلب در غیبت کردن و عیب جویی های اطرافیانم شرکت نمی کنم.
- (۳۵۸) اغلب ، دیگران نسبت به فکر های خوب من حسادت می کنند ، فقط به این دلیل که این فکر ها قبلا" به ذهن خود آنها نرسیده بود.
- (۳۵۹) از شور و هیجان در یک جمع لذت می برم.
- (۳۶۰) از ملاقات با آدمهای غریبه ناراحت نمی شوم
- (۳۶۱) کسی سعی دارد روی فکر من تأثیر بگذارد.
- (۳۶۲) یادم می آید گاهی برای خلاص شدن از گرفتاری ، خودم را به مریضی زده ام.
- (۳۶۳) هنگامی که در جمع دوستان شاد و سر زنده هستم ، نگرانیهایم بر طرف می شود.
- (۳۶۴) هنگامی که کاری خوب پیش نمی رود ، دلم می خواهد آن کار را فوراً کنار بگذارم.
- (۳۶۵) دوست دارم دیگران بدانند من بر کارها مسلط هستم.
- (۳۶۶) مواقعی بوده که به قدری سرشار از انرژی بوده ام که چند روزی نیاز به خواب نداشتم.
- (۳۶۷) هر وقت امکان داشته باشد از حضور در میان جمعیت پرهیز می کنم.
- (۳۶۸) از روبرو شدن با گرفتاری یا مشکل شانه خالی می کنم.
- (۳۶۹) هنگامی که می خواهم کاری انجام دهم و دیگران می گویند که ارزش انجام دادن ندارد ، آن را کنار می گذارم.
- (۳۷۰) میهمانیها و اجتماعات را دوست دارم.

www.drmohadjerani.com